



(حصه ۲۵)

درینوقت عبدالرحمن خان اردوی خود را که دردم مزنگ بود به سیاه سنگ نقل داده منتظر ورود فتح محمد خان و یحیی خان شد. زیرا محمد یوسف خان فیلا از جلال آباد نزد محمد اعظم خان آمده و به او ملحق شده بود و دیگران حاضر به اطاعت نکردند. تبه لشکر کشی راجانب کابل داشتند عبدالرحمن خان مدت ۴۵ روز درینجا به انتظار ماند و چون خبری ظاهر نشد و بالمقابل از حرکت امیر شیرعلیخان بطرف کابل شنید، آنکام دو ثلث قوای خود را که ۹ هزار نفر میشد کوچ داده باقی را در کابل گذاشت و با این قوه بطرف غزنی حرکت و آن شهر را که در تصرف شافاسی شیردل خان (۱) و خدای نظر خان حاکم وردک بود، به محاصره گرفت. امیر شیرعلیخان با عساکر بزرگی که بقول سراج التواریخ ۴۰ هزار بود (و این مبالغه معلوم میشود) به قوه باغ غزنی واصل گشت. عبدالرحمن خان که از قوه عساکر قندهار شنید لازم دانست که اطراف غزنی را ترک گوید و به تپه های بلند نواحی آن اخذ موقع کند (اوائل ذی الحجه ۱۲۸۲ و اواسط ۱۸۶۶ ع) و امیر وارد غزنی شده، محمد افضل خان را که با خود آورده بود، وادارگریسرا، مانند محمد عمر خان بن محمد اعظم خان مرحوم و شهباز خان و سکندر خان بن سردار سلطان احمد خان سرکار و محمد سرور خان بن محمد اعظم خان در غزنی گذاشته (۲) و خود جانب وردک پیشقدمی کرد و عبدالرحمن خان ناهفت آسپایس نشست امیر از غزنی به فتح محمد خان در جلال آباد پیغام فرستاد که با قوای خود بطرف کابل حرکت کنند تا از دو طرف کابل را تحت فشار قرار دهند. امام محمد اعظم خان با قوای از مردم قومی عرض راه جلال آباد به مقابله ایشان گذاشته و خود را از آن طرف آسوده ساخته بود.

- (۱) شیردل خان که با جواب امیر بطرف کابل حرکت کرد در غزنی از محاصره کابل شنید پیش نرفت و خبر را به امیر در قندهار فرستاد و خود غزنی را مستحکم نموده بود.
- (۲) سراج التواریخ میگوید که محمد افضل خان در غزنی به امیر شیرعلیخان توسط نائب سلطان خان پیام فرستاد که او را رها کند تا محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان را از جنگ منصرف ساخته به مزار ببرد و حکومت مزار را دوباره بدست بگیرد اما امیر شیرعلیخان نپذیرفته جواب داد که درین صورت اعتبار سلطنت در نظر مردم سقوط خواهد کرد اما وقتیکه کابل را به قوه خود گرفت آنکام از سلطنت دست کشیده سلطنت را به محمد افضل خان خواهد گذاشت و خود راه گمنامی خواهد گرفت (جلد دوم صفحه ۲۸۷).

در موقع تلافی سیاه قندهار و کابل در حوالی سیدآباد (وردک) امیر شیرعلیخان شب هنگام شیرعلیخان قندهاری (بن مهردل خان) را به حفاظت جناح قوای خویش مامور نموده و خود علی الصبح به حمله پرداخته بود اما شیرعلیخان قندهاری بمحل وظیفه خود دی-رتی رسید. جناح قوای امیر معروض خطر قوای عبدالرحمن خان گردید و جنگی فوق العاده شدیدی رخ داد که سراج اتواریخ در آن تلفات قوای قندهار را ۷ هزار و از سپاه کابل را دوهزار تخمین کرده است و بر علاوه سیف الدینخان ملقب به وکیل (بن امیر کبیر) مقتول و میرافضل خان و شاعسی شیردل خان مجروح و اخیرالد کر اسپر هم گردید و قوای امیر هزیت یافت و زمانیکه شیرعلیخان قندهاری رسید محمد اعظم خان که در بین گیرودار جنگی از کابل بامداد عبدالرحمن خان رسیده بود. باو پیام فرستاد که تسلیم شود و او با قوای خود تسلیم شد. خبر شکست قوای امیر که به غزنی رسید، زندان بانان، محمدافضل خان و دیگر محبوسین را رها نمودند که محمدافضل خان فوری زمام امور را بکف گرفت و جنبیکه امیر شیرعلیخان رسیده غزنی را از کف رفته یافته لاجرم بطرف قندهار متوجه شد.

درین ضمن سردار فتح محمدخان و سردار یحیی خان و سردار زکریا خان که با امیر شیرعلیخان از جلال آباد با قوای خود در تصرف خود داشتند بطرف کابل حرکت کرده بودند بمقام دوآبه قوای سردار محمدیوسف خان را که از طرف سردار محمد اعظم خان بقیادت قشون محلی اعزام شده بود، شکست دادند و محمدیوسف خان به کابل مراجعت و سرداران موصوف تاخورد کابل پیشقدمی کردند. درینجا خبر شکست امیر شیرعلیخان بایشان رسیده، و عساکر را بخود کابل گذاشته خود در انتظار معام شدن و ضعیفیت به جلال آباد مراجعت کردند اما چون از طرف محمد اعظم خان بموضع محمدیوسف خان که شکست خورده بود، محمد عمر خان، احمدخان، محمدحسن خان برادر محمد اعظم خان اعزام شده بودند، سرداران موصوف به عسکریکه در خورد کابل بی سر کرده و بلاتکلیف باقی مانده بودند، پیام فرستادند که امیر شیرعلیخان شکست خورده و محمدافضل خان کابل را گرفته است دیگر وقت و مت بی فائده است باید خود را تسلیم کنند و عساکر مزبور نیز بکابل آمده قبول اطاعت کردند. و باین قسم از اثر یک سلسله بی تدبیری های امیر شیرعلیخان و سردار موصوف و منسوبین او سلطنت پادشاه موصوف پس از چهارده روز در اوائل سال ۱۲۸۳ هـ ق اواسط (۱۸۶۶ ع) بهم خورده و محمدافضل خان به شمشیر و تدبیر پسر خود عبدالرحمن خان و مساعی محمد اعظم خان سلطنت را اشغال کرد.

فصل بیست و سوم

سلطنت امیر محمد افضل خان

۱۲۸۳ هـ ق ۱۸۶۶-۱۲۸۲ هـ ق- ۱۸۶۷ ع

امیر محمد افضل خان پس از پنج روز توقف از غزنی حرکت کرده، سردار محمد اعظم خان و سپس سردار عبدالرحمن خان در حوالی کابل از او استقبال نمودند و پاشکویه شاهی وارد کابل گردیده به بالا-حصار داخل شد و مردم به او بیعت کردند.

امیر محمد افضل خان يك پادشاه عادی بود و کدام مفكوره معين برای مملكت نداشت و از اثر مجاهدات پسر خود عبدالرحمن خان و برادرش محمد اعظم خان چند روز موقع برای سلطنت یافت . چون مدت سلطنت او كوتاه بود و در عين زمان علاوه از موجود بودن امیر شیرعلیخان در قندهار خود او هم سلطنت خود را اساسی و پایدار نمیدانست ، چیزی كه شایسته مملكت داری باشد از او بظهور نرسیده و بنا بر آن سوانحی برای ضبط تاریخ از او نمانده است . روز جمعه از اوائل محرم ۱۲۸۳ هـ ق (اواخر می ۱۸۶۶ ع) مصادف با جوس او بود همه میدانستند كه شاهی او بهت سردار عبدالرحمن خان صورت گرفته و در حقیقت حق سلطنت از عبدالرحمن خان بوده كه بمائند در پیر اكبر خان مرحوم ، با ایشار فرزندی حق اكنسابی خود را به پدر وا گذار شده بود .

امیر محمد افضل خان میرزا احمد خان را كه در مزار شریف پیشكار او بود به وزارت خود مقرر كرده ، محمد يوسف خان برادر خود را به حكومت كابل و محمد اسحق خان پسر محمد اعظم خان را به حكومت كوهستان و نصر الله خان برادر نواب محمد زمان خان را به حكومت جلال آباد مقرر نمود و سعد الدین خان بن قاضی عبدالرحمن خان قاضی القضاة رانقب (خان علوم) بخشید . محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان برای دفع امیر شیرعلیخان بقیادت سفاكر مامور موظف شدند تا به مدافعه امیر شیرعلیخان از هر طرفی كه ظهور كند آماده باشند اما از بیاد ران امیر سردار ولی محمد خان و سر دار محمد اسلم خان بهمدستی سر دار محمد رفیق خان لودین بفرار برهم زدین سلطنت امیر محمد افضل خان افتادند و امیر اطلاع یافته هر دو برادر خود را محبوس و محمد رفیق خان لودین را اعدام كرد . همچنین فتح محمد خان بن وزیر اكبر خان كه حاكم جلال آباد بود و بقرار یكه شرح داده شد - از آمدن نزد امیر محمد افضل خان انسكار آورده بود - از جلال آباد مستقیماً جانب فند هار رفت و به امیر شیرعلیخان پیوست . ضمناً امیر محمد افضل خان سلطنت خود را به حكومت هند ابلاغ نمود (لارڈ لارنس) حاكم اعلاى هندوستان در جواب به او تبريك گفت و از نفاق خاندان امیر دوست محمد خان اظهار تأسف نمود و چون محمد افضل خان مطالبه امداد کرده بود جواب داد كه تناقض داخلی بسكلی رفع نشود . بهیچ طرف امداد نخواهد كرد و گفت كه امداد از امیر شیر علی خان هم مضایقه شده بود و بالعقابل امیر از روی ماده ۷ معاهده ۱۸۵۷ ع ۱۲۵۲ هـ ق) بودن يك نفر نماینده مسلمان گور نر جنرال هند را در دربار كابل تأیید و قبول نمود (۱)

امیر شیر علیخان بزودی تدارك مسكر جدید نموده بطرف كابل متوجه شد - امیر محمد افضل خان محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان را با مسكر كافی جهت مقابله فرستاد - بتاريخ ۹ رمضان ۱۲۸۳ هـ ق اوائل ۱۸۶۷ ع در حدود قلات شك و اتفاق شد و در نتیجه امیر شیرعلی خان بار دیگر شكست خورد و بقندهار و از آنجا رانر پیشقدمی عبدالرحمن خان و محمد اعظم خان بهرات نزد محمد یعقوب خان پسر خود رفت . محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان فند هار را گرفته زمستان در آن جا توقف كردند .

درین وقت سردار فیض محمد خان كه سابقاً از طرف امیر شیر علیخان حكومت اچچه را

داشته و سپس به عبدالرحمن خان یبو سته و حکومت تمام صفحات شمالی باو تفویض شده بود بعد از شنیدن خبر حبس ولی محمد خان برادر عینی اش امیر محمد افضل خان را برای آمدن بسکابل نپذیرفته و امیر محمد افضل خان برای سرکوبی او محمد سرور خان بن محمد اعظم خان را بایک دسته اعزام داشت - فیض محمد خان درین موقع با (میرجهاندارشاه در قطن مشغول جنگ بود - باهم از شنیدن حرکت قشون کابل با اینطرف متوجه شده در دره باجکاه که مرید محمد سرور خان را شکست داد و سامان حرب او را متصرف شد و محمد سرور خان بکابل پراکنده گشت بسکابل برگشت و فیض محمد خان تعقیب او را لازم ندانسته به بلخ مراجعت نمود و در فکر تیاری جدید برآمد . امیر محمد افضل خان که شجاعت فیض محمد خان را میدانست بر ایشان شده ، عبدالرحمن خان را از قندهار خواست ، اما چون فیض محمد خان به حمله مبادرت نکرد امیرهم بسوقیات جدید اقدام نمود ، مگر امیر شیر علیخان و فیض محمد خان در خلال این وقت باهم اتحاد کرده و فیض محمد خان مشوره داد که امیر شیر علیخان بمزار بباید و از اینجا بطرف کابل حمله کنند - همان بود که امیر شیر علیخان در سال ۱۲۸۴ هـ ق (۱۸۶۷ ع) با ۴ هزار سوار از راه میمنه بمزار شریف رسیده و متفقاً بطرف کابل حرکت کردند - امیر محمد افضل خان عبدالرحمن خان را برای مقابله با ایشان پیش فرستاد و چون خودش را مرض و بارسیده و مریض بود ، احتیاطاً محمد اعظم خان را نیز از قندهار جلب کرد - نامبرده گرچه جانب کابل روان شد ، مگر چون شخص هنگام طلب رسیدن عا بود ، در غرنی بنام انتظار پسر خود توقف ورزید تا نتیجه جنگ امیر شیر علیخان معلوم شود . اما عبدالرحمن خان که بمعیت محمد یوسف خان عم خود و جنرال نصیر خان و جنرال محمد زمان خان به چاریکبار رفته بود و قتی که درک کرد که دشمن از طریق خاواک حمله می کند به گسل بهار متوجه شد و از آنجا در دره پنجشیر بمقابل امیر شیر علیخان و فیض محمد خان شتافت و در جنگی که بمقام بازارک پنجشیر واقع شد ، فیض محمد خان که قیادت فوای امیر شیر علیخان را داشت با اثر اصابت گله توپ جنرال محمد زمان خان مرده و از در میدان محاربه بقتل رسید (۱)

و عساکر او که می سرماندند شکست می خوردند و امیر شیر علی خان به بلخ عودت نمود و عبدالرحمن خان بانعش فیض محمد خان بسکابل بازگشت و محمد اعظم خان که ارفنج عبدالرحمن خان و شکست امیر شیر علیخان شنید فوری از غرنی به کابل رسید .

ولی در همین بین امیر محمد افضل خان در اثر همان مرض و با که باو اصابت کرده بود بشب جمعه از ماه جمادی الثانی ۱۲۸۴ هـ ق (۱۷ اکتوبر ۱۸۶۷) بعمر ۴۴ سالگی پس از یک سال و پنجاه سلطنت یدرود حیات گفت و در قلعه حشمت خان متصل مزارستان شهید ای صالحین در کابل دفن گردید .

(۱) فیض محمد خان که در مزار سید مهدی (رح) در کابل دفن شد شاعر ملی برای کتیبه

مزار او این رباعی را سروده بود :

تن بر کک نسرین او از غوانی

بیک گله توپ آتشفشان شد

پشتا ریخ کفتم در بنگ جوانی

بعین جوانی چو شد کشته ناگه

سنه ۱۲۸۴ هـ ق

سنه ۱۲۴۰ ع

فصل بیست و چهارم

سلطنت امیر محمد اعظم خان

از ۱۲۸۴ هـ ق - ۱۸۶۷ ع تا ۱۲۸۵ هـ ق ۱۸۶۸ ع

امیر محمد اعظم خان که بموافقه جوادانه سردار عبدالرحمن خان بر تخت جلوس کرد ، شخص هنگامه طلب و هوشیاری بود ولی حب جاه طوری بر او نفوذ داشت که همه چیز ها را در مقابل آن فراموش و با مال میسکرد در کارها جسور و مستبدالران بود چنانچه سردار عبدالرحمن خان را با همه ذکاوت خداداد و مزاج استقلاللی او ، همواره بمبیل خود حرکت میداد هنگامه طلبی همین شخص بود که سلطنت امیرشیرعلیخان را بهم زد و راه های مخالفت را از هر سو بروی او باز کرد - اما حکومت او هم مدت قلبلی دوام نمود و باینحساب خساره او را مملکت متحمل شده اما از وجود او استفاده نتوانست و معلوم نشد که نقشه های او از چه قرار میباشد اگرچه حضرت سید جمال الدین افغان که از سابق مریدی او بود ، در وقت سلطنت کم دوامش حدیث و زیرومشیر او را حائز شده و بیک نقشه عمرانی و عرفانی را سر دست گرفته بود که در آن جمله تا-یس یک چریده بنام کابل (۱) و تشکیل اداره دولت با اساس جدید هم شامل بود ، مگر چون فرصت تکمیل آن را نیافت ، تقریباً هیچیک اثری از سلطنت او در مملکت باقی نمانده است .

امیر محمد اعظم خان از بدو جلوس ، از نفوذی که سردار عبدالرحمن خان برادر زاده اش در مملکت حاصل کرده بود ، بهر ایش اغتاده خواست او را از مرکز دور سازد و خواهی نخواهی او را به ولایت شمالی اعزام کرد ، و ظاهراً نامبرده رایه دفع امیرشیرعلی خان مامور ساخته بود باز پسین سردار عبدالرحمن خان امیرشیرعلیخان که قبلاً علاقه مزار را در بدل جمع آوری پول تهیه عسکر به میران آنجا پس داده بود ، و تا اینوقت قوه لازمه فراهم نتوانسته بود توان مقابله را در خود ندیده از راه میمنه جانب هرات حرکت کرد و به محمد یعقوب خان پسر خویش پیوست .

نامین ولایات شمالی از طرف سردار عبدالرحمن خان :

سردار عبدالرحمن خان وقتیکه به ایبک رسید ، میر سلطان مراد میر قطغن قبول اطاعت کرده ، سردار عبدالرحمن خان به تاشقرغان پیش آمد و از آنجا به نخته پل ناخن شد - درینوقت بعضی میران که میخواستند متصرفات خود را که امیرشیرعلی خان به آنها داده بود حفظ کنند ، به اطاعت حاضر نشدند و سردار عبدالرحمن

(۱) قاضی محمد عبدالغفار در کتاب موسوم به آثار سید جمال الدین از روایت مستر بلنت انگلیس تاسیس این چریده را که اولین چریده در افغانستان است با وزارت سید در دربار امیر محمد افضل خان تذکار مینماید .

خان مجبور شد از طریق زور قلعه‌های شان را تسخیر کند قلعه نملک و آقچه را فەر ۱ کشتود و میر حکیم خان میر شبرخان بدون جنگ اطاعت کرد و دیگر میران فرار نمودند و باینقسم علاقه مزار بتصرف سردار عبدالرحمن خان درآمد و سردار موصوف باردیگر نفوذ میرهای محلی را از بین برد و قتیکه سردار عبدالرحمن خان از نامین مزار شریف فارغ شد و از دفع امیر شیرعلی خان و مطیع ساختن تمام علاقه مزار به امیر محمد اعظم خان اطمینان داد امیر که میخواست او را در همانجا مشغول نگه دارد امر کرد تا برای اشغال میمنه اقدامات خود را شروع کند سردار عبدالرحمن خان که این اقدام را بیش از وقت میدانست و طرفدار بود که به خراج گذاری والی میمنه اکتفاء شود، و عقیده داشت که بیش از دفع قطعی امیر شیرعلی خان اقدام به چنین یک امر بزرگ که طبعا مسروفت طولانی قوای عسکری را الزام میکند و چون میمنه تا این وقت را از طرف هیچیک پادشاه اداره نشده با عکس العمل عمومی میرها و اهالی این منطقه مقابل میشود، صواب نیست اما امیر محمد اعظم خان که شخص مستبد الفکر بود دلایل او را نشنیده و فرمان موکد فرستاد که حتما باید امر او را اطاعت و بطرف میمنه لشکر کشی نماید همان بود که سردار عبدالرحمن خان مجبور شد برخلاف صوابدید خویش محض به اطاعت امر به آن طرف لشکر بکشد و بزودی میمنه را بمحاصره گرفت لیکن محاصره طول کشید و والی میمنه بهمدستی دیگر میران که باو پیغام برده بودند مقاومت شدید بخرج داد و اگر چه برای دادن خراج حاضر بود اما از تسلیم شهر انکار می ورزید و سردار عبدالرحمن خان نمی پذیرفت .

درین بین بود که امیر شیرعلی خان از هرات عسکری فراهم کرده (۱) بسر کرده گئی محمد یاقوب خان جانب قندهار حرکت داد تا آن شهر را از تصرف محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان خارج سازد .

(۱) در اوراق افغانستان که به پارلمان برطانیه پیش شده طبع سال (۱۸۷۸) نمبر ۱۰ صفحه ۱۸ تا ۲۰) مندرج است که حاکم اعلای هند زمانیکه امیر شیرعلیخان باز اول در هرات بود از خوف آنکه مبادا امیر موصوف با ایران داخل روابط شود در ماه ستمبر ۱۸۶۷ (۱۲۸۴ هـ) بنا برده اخطار داد که اگر با ایران و روس داخل روابط شود علنا مخالفین او را تقریت خواهد نمود (ولی امیر شیرعلیخان با دول مزبور ارتباطی قایم نکرد چنانچه از واقعات واضح است مولف) دیوک آف آرچیل در کتاب موسوم به مسئله افغانستان صفحه ۲۲ نیز این مطالب را تذکار و علاوه میکنند که وقتی حاکم اعلای هند از رایور روابط امیر شیرعلیخان با ایران به لندن خبر داد لندن امر داد که به امیر اخطار فرستاده شود که در صورت روابط او با ایران معاهده که انگلیز با امیر موصوف دارد لغو و با مخالفین او علناً با اسلحه و پول امداد خواهد شد که این وجود معاهده را بین انگلیز و شیرعلیخان در وقت توقف او در هرات اثبات میکنند و معلوم میشود برطانیه مطابق سیاست شناسانی هر حکمدار در محل حکومت او شیرعلیخان را هم زمامدار هرات می شناخته و با او روابط داشته است .

قوای محمد یعقوب خان بسر کردگی جنرال محمد رفیق خان ابتداء محمد عزیز خان سردبگر امیر محمد اعظم خان و محمد عمر خان برادر او را در نزد يك آب هلند شكست داده دستگیر و بهرات فرستاد که اول الذکر توفیق و محمد عمر خان از طرف امیر شیرعلیخان بغشیده شد و سپس با عساکر خود بقندهار نزدیک شد و محمد سرور خان جانب غزنی فرار کرد . پس از اشغال قندهار بدست محمد یعقوب خان امیر شیرعلیخان جرئت پیدا کرده او هم به قندهار آمد و محمد ابراهیم خان سردبگر خویش را بهرات و میر افضل خان خسر خود را به فرام گذاشت و در قندهار نیز توقف ننموده جانب کابل روانه شد و محمد هاشم خان برادر سردبگر خویش را به قندهار حکومت داد . عساکر امیر شیرعلیخان در (گیجه مرسل) نزدیک غزنی رسیده بود که امیر محمد اعظم خان با قوای خویش بمقابله شان حاضر شد .

امیر محمد اعظم خان از شنیدن حرکت محمد یعقوب خان از بهرات پریشان شده ، به سردار عبدالرحمن خان نوشته بود که بانصف قوای خویش بمحاصره میمنه ادامه داده نصف دیگر عساکر خود را تحت اثر محمد اسماعیل خان بن سردار محمد امین خان جانب کابل بفرستد . اما چون سردار عبدالرحمن خان درینوقت محاصره را تشدید ضررده و از لحاظ تقاضای حربی مناسب نمیدانست محاصره کنندگان را تقلیل بداد . فرمان امیر را بی جواب گذاشت و زمانیکه قندهار سقوط کرد و امیر محمد اعظم خان فرمان ثانی و موکد فرستاد در آن وقت چون میر محمد حسین خان والی میمنه طالب امان شده و ۴ هزار متقال طلارا سا لیا نه به ذمه گرفته بود (بشرطیکه به میران پناه گزین نیز امان داده شود) سردار عبدالرحمن خان این پیشنهاد را قبول کرد نافوری برای امداد امیر محمد اعظم خان فارغ شده بتواند و والی موصوف را باردبگر از طرف خود بحکومت میمنه برقرار ساخت و خود بمجمله جانب تخته پل حرکت و محمد اسماعیل خان را بانصف قوای خویش بطرف کابل اعزام داشت . در همین وقت بود که امیر محمد اعظم خان پس از فتل مسترفی عبدالرزاق خان که مواخواه امیر شیرعلیخان بود ، با عساکری که فراهم کرده بود بجانب غزنی حرکت نموده بود اما محمد اسماعیل خان که شخص جاه طلب بود و از پیش مترصد فرصت بود ، در عرض راه کابل از حکام و رعایا پول جمع کرده ، عسکر بیشتری فراهم و بمندسی برادرانش ذوالفقار خان و صالح محمد خان که بحکومت چاریسکار و کوهستان مقرر بودند ، کابل حمله کرده ، پس از ۶ روز محاصره ، بدریبه میر اعظم شاه خان کوهستانی قلعه بالاحصار را کشود و شمس الدین خان بن سردار امیر محمد خان حکمران کابل را اسیر ساخت و بنام امیر شیرعلیخان برمسند حکومت نشست ، امیر محمد اعظم خان که درین وقت از غزنی گذشته در برابر قوای امیر شیرعلیخان اخذ موقع کرده بود ، از سقوط ناگهانی حکابل شنیده پریشان شد و سردار عبدالرحمن خان را از تخته پل جلب کرد سردار عبدالرحمن خان که وخامت اوضاع را که تماماً از سو و ندبیر امیر رخ داده بود ، درک کرد ، جنرال نصیر خان را بیش فرستاده خودش از عقب او پس از تدارک لازمه و ضبط و ربط امور آن ولایت که درین موقع مخصوصاً قابل دقت بود ، جانب کابل حرکت نمود ، ولی در خلال این موقع امیر محمد اعظم خان که از سقوط حکابل شنیده بود بکمال بی احتیاطی يك قسمت

قوای خویش را جانب کابل پس فرستاده و باقی مانده هم چون بی سرو سامانی و تامل او را در جنگ مشاهده کردند بر او شوریدند (۲۸ جمادی الثانی ۱۲۸۵ هـ ق ۱۸۶۸ ع) و امیر موصوف مجبور شد به معیت سردار محمد یوسف خان برادر خویش از راه هزاره جانب مزار فرار اختیار کند اما سرانجام عبدالرحمن خان که در حین عزیمت جانب کابل از شکست ایشان شنیده و به بغلان رفته بود آنها را به آمدن بغلان دعوت کرد . و در آن جا طرفین از گذشته اظهار تاسف کردند و به تهیه لشکر پرداخته بزودی به فزونی حمله نمودند امیر شیرعلیخان که هنوز بسکابل داخل نشده بود در موضع شش گاو به آنها مقابل شد و در اثر جنگی که واقع گردید عساکر امیر شیرعلیخان بمقابل سپاه خسته و منزل زده سردار عبدالرحمن خان فتح حاصل کرد و امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان در شدت سرمای زمستان در حالیکه عساکر شان تلف و پراکنده شده و خزائن امیر محمد اعظم خان که بقول سراج التواریخ عبارت از يك لك و بیست هزار مثقال طلا معادل یازده لک روپیه بوده ، بدست امیر شیرعلیخان افتاد ، به بسیار زحمت از راه خوست و قوم کاکر بدون کدام نقشه معینی حرکت کردند و در هلاک (داور) نزدیک بنو حاکم انگلیسی ایشان را به آمدن در هند دعوت نمود تا باز آید دست ایشان فرار گیرند لیکن امیر محمد اعظم خان بمشوره سردار عبدالرحمن خان نپذیرفته قرار دادند که به ایران بروند و در امتداد سرحدات قندهار و سیستان از طریق بیراهه در ماه محرم ۱۲۸۶ هـ ق (۱۸۶۸ ع) به بیرجند و از آنجا به مشهد رسیده حکومت ایران ایشان را به آمدن به طهران دعوت داد . اما سردار عبدالرحمن خان که نقشه های دیگری در سر داشت و نخواست آله دست ایران فرار گیرد بنا بر آن نپذیرفته طرف بخارا رفت و امیر محمد اعظم خان که از بسیار هنگامه جوئی خسته شده بود ، قبول کرده جانب طهران حرکت نمود و در عرض راه وفات یافت و در شهر به طام دقن شد . سردار عبدالرحمن خان در قندهار به بخارا رسید امیر بخارا از او پذیرائی خوبی نکرد و لاجرم به سمرقند رفت و حکومت روس از او احترام نمود و با جنرال کو فرمان حکمران ترکستان ملاقات کرده مبلغ (۱۲۵۰) مثقال طلا هانه برای مصارفش مقرر گردید و اگر چه زار روس او را دعوت آمدن به پترزبورگ هم داده بود لیکن ظاهراً به مراعات همراهان خود و باطنای برای اینکه از سرحدات افغانستان دور نشود معذرت خواسته و مدتی در سمرقند و زمانی در تاشکند بسر می برد و گاهی محترم و مورد توجه و زمانی هم نظر به تبدل سیاست دولت روس تحت نظر و فشار بصرمی برد چنانچه تفصیل این واقعات در سراج التواریخ و تاج التواریخ مفصل قید است .

باینصورت گویا امیر شیرعلی خان پس از دو نیم سال مهجوری دوباره بر تخت کابل تصرف نموده و امیر محمد اعظم خان بعد از یکسال سلطنت که به همت برادر زاده خود سردار عبدالرحمن خان بدست آورده بود از اثر بی تدبیری های مکرر و مخصوصاً دور کردن شجاعت و تدبیر عبدالرحمن خان از خود از سلطنت محروم و جلای وطن شد که در همان جا پدرود حیات گفت .